عکس‌ها: علی محمدی / ایران

توانمندسازی، اولین قدم برای اشتغال معلولان

روی پای خودمان ایستاده‌ایم

مریم طالشی

مهدی کم حرف است. موقع حرف زدن سرش را کمی به عقب خم می‌کند تا شاید چشم‌ها از پشت شیشه ضخیم عینک بهتر ببینند. دست‌ها روی لبه ویلچر بی‌حرکتند. قبلاً حروفچین بوده. ۲۸ ساله است. پوست روشن. موهای قهوه‌ای و چشم‌هایی که یکی‌شان وضعش وخیم است. باید عمل کند. پول هم ندارد. اگر داشت، برای خودش یک ویلچر جدید می‌خرید. ویلچیر قدیمی را چندین بار داده تعمیر کرده‌اند اما تعریفی ندارد. درب‌وداغان است. مهدی دوست دارد ازدواج کند. مادر ندارد اما خانم مدیر به فکرش هست. چشمش را که عمل کند و ویلچر جدید بخرد، می‌شود برایش آستین بالا زد.

اینجا هرکدام‌شان قصه‌ای دارند. چه آنها که در مرکز مشغول کارند و چه آنهایی که نیستند. این مرکز جایی است برای تقسیم درد مشترک‌شان. دردی که ممکن است روزی درد هرکدام‌مان باشد. مگر نه اینکه آمار تصادفات‌مان بالاست و هر سال ۱۰۰ هزار نفر به تعداد معلولان اضافه می‌شود.

قصه بچه‌های اینجا، تلخ است. داستان بعضی‌ها تلخ تر؛ مثل ایرج که از کمر به پایین معلول است و با دختری ازدواج کرده که بیماری روحی دارد. ایرج، گوشه خیابان با ترازو کار می‌کرده. زنش هر روز کتکش می‌زند اما او دلش نمی‌آید طلاقش دهد چون همسرش تنها و بی‌پول است و معلوم نیست بدون او چه بلایی سرش می‌آید. حالا قرار است ایرج تحت نظارت مرکز کار کند. اینکه می‌گوییم مرکز، منظور یک ساختمان دوطبقه نقلی است. می‌شود مرکز را از تابلوی آبی و سرویس مخصوص عبور معلولان که معمولاً جلوی در آن پارک شده، شناخت. حیاط کوچک سقفدار، یک بازارچه دائمی است که بچه‌ها خودشان اداره‌اش می‌کنند. به محض ورود می‌توانید مهدی را ببینید. سوسن پشت میز کناری‌اش می‌نشیند؛ با چشم‌های درشت نافذ و چین‌های‌ریزی که به چهره‌اش جا افتادگی و وقار داده است. سوسن هم آرام حرف می‌زند. مثل مهدی : «یک سال است در این بازارچه کار می‌کنم. محصولات عطاری می‌فروشم. بچه‌ها اینجا محصولاتی را که خودشان می‌آورند، می‌فروشند.» سوسن ساکن خیابان آزادی است. سرویس‌های معلولان تا حدی برای تردد کمک می‌کنند اما تعداد معلولان بالاست و تعداد سرویس‌ها، کم:«بیشترین مشکل ما، مشکل رفت و آمدمان است. خیابان‌ها جوری نیستند که برای معلولان مناسب باشد. همین چند روز پیش با یکی دیگر از خانوم‌ها رفتیم از عابر بانک پول بگیریم اما نتوانستیم. رئیس بانک هم آنجا ایستاده بود. گفتیم این چه وضعیتی است، ما نمی‌توانیم اتوبوس و مترو سوار شویم. نمی‌توانیم به مراکز تجاری و تفریحی برویم چون امکانات برای‌مان وجود ندارد. هیچ تفریحی نداریم. فقط کار می‌کنیم. حتی برای اجاره مسکن هم کلی مشکل داریم. باید حتماً خانه‌ای پیدا کنیم که پله نداشته باشد. حتی آسانسور ساختمان‌های مسکونی برای جا دادن ویلچر کوچک است.»

سحر جوان است. خیلی جوان. نهایتاً بیست و یکی دوساله. مشکل جسمی حرکتی دارد. نمی‌تواند تنهایی راه برود. نیاز به کمک دارد: «اصلاً نمی‌توانم جاهای شلوغ بروم. برایم خیلی سخت است. سینما نمی‌توانم بروم.» وقتی می‌گوید سینما، گوشه چشم‌هایش کمی جمع می‌شود. آدم با خودش فکر می‌کند دختر به این جوانی چرا سینما نرود؟! سولماز، چشم‌های میشی خوشرنگ دارد. زیباست. روی یکی از میزهای کنار حیاط لباس می‌فروشد. مشکلش کمتر از باقی بچه‌هاست. یکی از پاها دچار معلولیت است. روزش را در همین حیاط کوچک می‌گذراند. کنار همدردهایی که حالا مثل خانواده‌اش هستند.

اینکه فقط در مورد مشکلی حرف بزنی، یک چیز است و درک آن با پوست و گوشت و استخوانت، یک چیز دیگر. **ناهید کلوشانی**، درد را با تمام وجودش حس کرده. مدیر و مؤسس مرکز. خودش معلول است. خوشرو و مهربان. می‌گوید: «من معلول فلج اطفال هستم و می‌توانم با عصا راه بروم. اینکه می‌بینید روی ویلچر نشسته‌ام به خاطر این است که ۱۰ روز پیش بالابرِ همین جا سقوط کرد و کف پاهایم شکست. اگر ارتفاعش کمی بیشتر بود، آدم سالم هم ممکن بود آسیب جدی ببیند و دچار معلولیت شود. مثل همین اتفاقی که در دانشگاه‌شریف افتاد.»

کلوشانی که از نخستین بنیانگذاران جامعه معلولان در ایران است، از روزهای شروع کار می‌گوید: «سال ۵۷ بود. همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی با چند نفر از معلولان خدمت امام(ره) رفتیم و خواستیم برای حمایت از معلولان فعالیت کنیم. حضرت امام هم به آیت‌الله مهدوی کنی گفتند که به ما کمک کنند. آن زمان ساختمان پشت روزنامه جمهوری اسلامی را که روبه‌روی مجلس بود به جامعه معلولان دادند تا فعالیت کنیم. خودمان فعالیت را شروع کردیم و هرجا معلولی می‌دیدیم با او صحبت می‌کردیم و به عضویت جامعه معلولان درمی‌آوردیم. در این سال‌ها توانستیم خیلی از معلولان را از گوشه نشینی بیرون بیاوریم و به جامعه بازگردانیم. در حال حاضر هم در این مرکز هدف‌مان بیشتر این است که زنان معلول بی‌سرپرست را توانمند و برای آنها ایجاد اشتغال کنیم. این کار در قالب فعالیت‌های هنری است که زنان انجام می‌دهند و همچنین قرار دادن غرفه‌هایی در اختیارشان تا به فروش محصولات خود بپردازند. شهرداری منطقه ۳ همکاری خوبی با ما داشته البته این قسمت مربوط به منطقه ۴ شهرداری می‌شود که آنها هم به دلیل تراکم جمعیت این منطقه احتمالاً مشکلاتی دارند و ما انتظار داریم که بیشتر کمک‌مان کنند. از آن جمله ۵دهنه مغازه بود که در اختیارمان قرار داده بودند که در هرکدام دو نفر از معلولان مشغول کار بودند که متأسفانه حتی یک سال هم در اختیارمان نبود.» در حال حاضر هزار و ۶۰۰ معلول جسمی حرکتی و ضایعات نخاعی تحت پوشش بنیاد فاطمه زهرا(س) قرار دارند که بیشترشان خانم‌ها هستند که به سه دسته تقسیم می‌شود.

> ما می‌خواهیم معلولان را از وابستگی نجات دهیم چون معتقدیم معلولیت ادامه دارد و هر سال به تعداد معلولان اضافه می‌شود. در این راه چشم‌مان به کمک خیران است. از مردم می‌خواهیم بیایند و از نزدیک اینجا را ببینند. ما مکان مناسب و سرمایه می‌خواهیم و تمام اینها با کمک خیران میسر است

کلوشانی می‌گوید: «عده‌ای از زنان معلول تحت پوشش ما ازدواج‌های ناموفق داشته‌اند و دارای فرزند هستند که بیشترشان حتی ناچارند شوهران‌شان را هم به لحاظ مالی حمایت کنند. دسته دوم زنانی هستند که ازدواج‌های موفق داشته‌اند و نیاز به داشتن شغل و حضور در جامعه دارند. دسته سوم که گروه هدف اصلی ما هستند، زنانی هستند که ازدواج نکرده‌اند و سرپرست ندارند. خیلی‌هایشان پدر و مادرشان فوت کرده یا مسن شده‌اند و در فامیل هم جایگاهی ندارند. بیشتر تلاش ما هم این است که این گروه را توانمند کنیم تا بتوانند از پس مخارج زندگی‌شان برآیند. برخی از این زنان سال‌ها کار کرده‌اند و توانسته‌اند سرپناهی برای خود فراهم کنند اما برخی دیگر، وضعیت مناسبی ندارند و گاهی چند نفری با هم همخانه می‌شوند و در یک اتاق زندگی می‌کنند. ناگفته نماند که بهزیستی در سال‌های اخیر همکاری خوبی با ما داشته اما انتظارمان این است که مسئولان توجه ویژه‌ای به زنان معلول داشته باشند. البته ما جزو سازمان‌های مردم نهاد هستیم و چشم امیدمان به کمک‌های خیران است. تمام آرزوی من هم این است که بتوانم ساختمانی فراهم کنم که برای این بچه‌ها به صورت اقامتگاهی موقت باشد. همچنین سرمایه کار برای‌شان فراهم شود چون خیلی از آنها هنرهایی همچون قالی بافی دارند اما ابزار کار و مواد اولیه ندارند تا مشغول کار شوند.»

کلوشانی معتقد است که همه معلولان مثل او در خانواده‌ای توانمند به دنیا نیامده‌اند و بیشترشان با مشکلات مالی فراوانی روبه‌رو هستند. آن‌طور که می‌گوید خیلی از مددجویان، اطراف تهران و در مناطقی همچون ساوجبلاغ و شهرقدس ساکن هستند و شرایط مالی‌شان خیلی بد است؛ نمونه‌اش خانواده‌ای است که ۸ فرزندشان وقتی به سن جوانی رسیده‌اند، یکی یکی دچار ضعف عضلات و معلولیت جسمی شده‌اند و همه‌شان با هم در یک اتاق کوچک زندگی می‌کنند.

کلوشانی می‌گوید: «ما می‌خواهیم معلولان را از وابستگی نجات دهیم چون معتقدیم معلولیت ادامه دارد و هر سال به تعداد معلولان اضافه می‌شود. در این راه چشم‌مان به کمک خیران است. از مردم می‌خواهیم بیایند و از نزدیک اینجا را ببینند. ما مکان مناسب و سرمایه و تمام اینها با کمک خیران میسر است. زنان و مردان ما ویلچرهای خوب می‌خواهند. مثل مهدی.»

قصه بچه‌های بنیاد، همه‌اش تلخی نیست. مثل لیلا که تمام صورتش خنده می‌شود وقتی بقیه ازدواجش را تبریک می‌گویند و حال آقای داماد را می‌پرسند. حلقه طلایی در انگشت دست چپ روی دسته ویلچر، درخشش زیبایی دارد.

گزارش

لاله باهنر

عکس: تسنیم

قبولی در دانشگاه با کمترین امکانات

قبولی در دانشگاه سراسری وبخصوص حائز رتبه شدن در آن برای دانش‌آموزانی که در این رقابت سخت تلاش می‌کنند، سختی های خاص خودش را دارد. از مطالعه شبانه روزی گرفته تا شرکت در کلاس‌های تخصصی کنکور و تست زدن‌های فراوان و محرومیت از تفریح و فعالیت های غیر درسی تا زمان کنکور. اما در این میان شرایط درس خواندن و آمادگی برای شرکت در کنکور برای افراد معلول و نابینا کمی متفاوت است. دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه و بویژه نابینایان، اما با مشکلات متعددی روبه‌رو هستند. از دیر رسیدن کتاب‌های درسی و کمبود کتاب‌ها گرفته تا نداشتن معلم رابط و منشی‌های مسلط به آزمون های کتبی ولی هیچ کدام از این کمبودها و نیازها باعث نشده تا بچه‌های معلول از این رقابت باز بمانند. شاهد مثالش هم درخشش این دانش‌آموزان در کنکور سراسری است.

■ اصلاً دوست نداشتند در آن مدرسه درس بخوانم!

سمانه میرزایی ۱۸ سال دارد و امسال در کنکور سراسری رشته حقوق شرکت کرد و حائز رتبه ۵۱ شد. او از سختی‌های دوران مدرسه و مشکلاتی که در مدرسه با آن دست و پنجه نرم می کرد، چنین می‌گوید: من سال‌های اول تحصیل را در مدرسه استثنایی درس خواندم. پایه‌های آخر تحصیل را در یک مدرسه عادی ثبت‌نام کردم. از همان اوایل مشکلاتم آغاز شد. همکلاسی هایم مرا به‌عنوان یک دانش‌آموز کم بینا نپذیرفته بودند. من برایشان غریبه‌ای بودم که انگار اشتباهی وارد مدرسه عادی شده ام. همین‌طور کادر آموزشی نیز مرا نپذیرفته بود. نگاه شان این بود که من چرا در مدرسه استثنایی درس نمی‌خوانم؟! به طوری که همان سال شماری از دانش‌آموزان مدرسه به همراه معاون ومعلمان نامه‌ای را به وزارت آموزش وپرورش نوشتند که مرا به مدرسه استثنایی بفرستند! اما من می خواستم به همه ثابت کنم که هیچ تفاوتی با بچه‌های دیگر ندارم.

مدیر مدرسه به من گفت: «تو باید شایستگی‌هایت را به همه در مدرسه ثابت کنی.» با توجه به اینکه معلم رابط نداشتم و کسی هم در کلاس جزوه‌هایش را در اختیارم قرار نمی‌داد همه درس‌ها را حفظ می‌کردم. سال آخر هم به کمک تست‌های سال قبل که مادرم آنها را برایم می‌خواند و من از حفظ جواب می‌دادم و جزوه‌هایی که توانسته بودم از در و همسایه و فامیل بگیرم شروع کردم به درس خواندن برای کنکور. میانگین روزی ۱۰ ساعت درس می‌خواندم. بیشترین چیزی که آزارم می‌داد کمبود منابع کمک درسی بود. اما به لطف خداوند توانستم با تلاش رتبه ۵۱ کنکور را در رشته حقوق کسب کنم. دلم می‌خواهد بعد از اتمام دانشگاه، استاد دانشگاه یا وکیل شوم.

■ به‌شانس اعتقادی ندارم

اصلاً شانس معنی ندارد. شما تلاش کن ببین چه می‌شود. می‌توانی کوه را جابه جا کنی! اینها بخشی از صحبت‌های قاسم کفیلی آورنده رتبه ۸۳۶ در رشته فقه و حقوق امسال است. این‌طور که خودش می‌گوید، برای درس خواندن بسیار سختی کشیده است. مشکلات مالی، مشکلات خانوادگی و سختی هایی که در دبیرستان داشته همه و همه نتوانستند مانع رسیدن او به هدفش شوند.

«تا سوم راهنمایی در مدرسه نابینایان شهید محبی درس خواندم. بعد از آن به یک مدرسه عادی رفتم. در مدرسه عادی کمی مشکلاتم بیشتر بود. از معلم رابط و امکانات کمک آموزشی برای ما نابینایان هم خبری نبود. اما همکلاسی‌هایم کمک می کردند تا جزوه‌های درسی را برایم روی نوار ضبط کنند. خیلی وقت‌ها هم از خانواده کمک می‌گرفتم. من واقعاً به آنها مدیون هستم. البته هنگام کنکورهای آزمایشی با مشکل نداشتن منشی مواجه بودم که همین کار مرا مشکل تر می‌کرد و باعث می‌شد زمان بیشتری را از دست بدهم. در کلاس‌های درس هم اجازه ضبط کردن درس‌ها را نداشتم. خیلی تلاش کردم تا بالاخره توانستم در رشته مورد علاقه‌ام قبول شوم.»

قاسم حضور مستمر پدر را کنارش موهبتی می‌داند که اگر او نبود ممکن بود اصلاً در کنکور قبول نشود! او از آن روزها این گونه می‌گوید: پدرم هر روز مرا به کلاس می‌برد و منتظر می‌ماند تا کلاسم تمام شود و دوباره مرا به خانه برمی‌گرداند. آن موقع ما از نظر مالی هم در تنگنا بودیم. اما پدرم به سختی هزینه‌های کلاس های مرا پرداخت می کرد. واقعاً اگر حمایت های عاطفی و مالی پدر نبود خدا می‌داند چه سرنوشتی انتظارم را می‌کشید. هیچ چیزی در این دنیا راحت به دست نمی‌آید.

این را تا الان از زندگی یاد گرفتم. ما یک هزارم بچه‌های بینا هم منابع و امکانات آموزشی نداریم. دوست دارم به بچه‌های بینا بگویم قدر داشته هایشان را بیشتر بدانند. بچه‌های بینا کتاب‌های درسی را بموقع دریافت می‌کنند اما ما زمانی زیادی از سال تحصیلی می‌گذشت که هنوز کتاب نداشتیم. مجبور می‌شدم از دیگران خواهش کنم کتاب‌ها را برایم ضبط کنند. همه آن سختی‌ها به من یاد داد از تلاش برای رسیدن به هدف دست برندارم.

خبر

عکس: تسنیم

برگزاری نمایشگاه تخصصی تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان و جانبازان

معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور از برگزاری دومین نمایشگاه بین‌المللی تخصصی خدمات و تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان و جانبازان و صنایع و تجهیزات وابسته خبرداد و گفت: این نمایشگاه، ۱۶ تا ۱۹ آذرماه جاری در محل مصلای تهران برگزار می‌شود. نحوی‌نژاد اضافه کرد: این نمایشگاه با همکاری سازمان بهزیستی کشور و مرکز ضایعات نخاعی جانبازان بنیاد شهید و امور ایثارگران از ۱۶ آذر ماه به مدت سه روز برگزار می‌شود و هم بازار فروش خواهد بود و هم زمینه رقابت شرکت‌های تولیدی را فراهم خواهد آورد. وی خاطرنشان کرد: بازدیدکنندگان این نمایشگاه تخصصی سالانه، می‌توانند با جدیدترین خدمات و محصولات کمک توانبخشی آشنا شوند. وی، هدف اصلی از برگزاری این رویداد را فراهم آوردن بستری مناسب برای آگاهی جامعه هدف و آحاد جامعه از میزان توسعه کمی وکیفی محصولات تولید شده داخلی وخارجی ویژه افراد دارای ناتوانی، معرفی و آموزش محصولات و خدمات جدید و برقراری ارتباط مناسب میان عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان، دانش‌افزایی کارشناسان وفعالان حوزه توانبخشی وپزشکی و شناساندن قابلیت‌های تولیدکنندگان داخلی برشمرد. نحوی‌نژاد یادآور شد: بازدیدکنندگان این نمایشگاه وعلاقه‌مندان می‌توانند با دریافت آموزش‌های علمی و عملی رایگان در کلاس‌های آموزش تخصصی، همایش‌های تخصصی، کارگاه‌های آموزشی مشارکت کرده و از برنامه‌های جنبی این رویداد شامل ارائه خدمات آموزشی و مشاوره، بهره‌مند شوند.

فراخوان جشنواره استانی فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» منتشر شد

فراخوان جشنواره استانی فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» با محوریت توانبخشی مبتنی بر جامعه به همت مجتمع «باران» در قروه با هدف ترویج خوداتکایی معلولان و آگاه‌سازی مردم منتشر شد.

مجتمع فرهنگی و هنری باران شهرستان قروه با همکاری اداره کل بهزیستی استان کردستان و با هدف بررسی مسائل معلولان بخصوص معلولان ساکن روستا، با توجه به اهداف بین‌المللی جهت انعکاس مسائل و مشکلات معلولان، فرهنگ‌سازی و ایجاد آگاهی در جامعه، برخورداری از فرصت‌های برابر و نمایش توانمندی این افراد و حضور فعال آنان در فعالیت‌های اجتماعی که منجر به توسعه و بالندگی بیشتر در کشور می‌شود اقدام به برگزاری جشنواره فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» با محوریت توانبخشی مبتنی بر جامعه کرده است. دبیر اجرایی این جشنواره با اشاره به اهداف و موضوع‌های این جشنواره، بیان کرد: روایت درست از زندگی افراد دچار معلولیت، بیان ابعاد ناگفته از واقعیت‌های زندگی معلولان روستایی، تبیین اثربخشی آموزش در توانمندسازی معلولان، بازنمایی توانمندی‌ها و موفقیت‌های افراد دچار معلولیت بخصوص در محیط روستا، اشتغال معلولان، مناسب‌سازی محیط جهت فعالیت بهتر معلولان، درمان معلولان و ترغیب فیلمسازان و سینما گران به موضوع معلولیت مباحثی است که برای حضور در این جشنواره باید مدنظر قرار گیرند.

صادق حسین‌زاده مدت زمان آثار ارسالی را حداکثر ۱۵ دقیقه اعلام کرد و از برگزاری این جشنواره برای نخستین بار در استان کردستان خبر داد و گفت: مهلت ارسال آثار به دبیرخانه جشنواره تا ۲۵ آذرماه سال‌جاری بوده و این تاریخ در صورت استقبال قابل تمدید خواهد بود.

وی ابراز امیدواری کرد در صورت استقبال هنرمندان و حمایت مسئولان، این جشنواره به صورت دائمی و همیشگی برگزار خواهد شد.

حسین‌زاده با بیان اینکه دبیرخانه این جشنواره به مجتمع فرهنگی و هنری باران اختصاص یافته است، بهره‌گیری از زبان هنر آن هم هنر تصویری همانند فیلم را بسیار مفید خواند و بر ترویج این فرهنگ هنری در جامعه تأکید کرد.

لازم به ذکر است اجرای این جشنواره در زمستان سال‌جاری با معرفی آثار برتر برگزار خواهد شد.

عکس: ایرنا